



پاک و منزه

ششم امام تشیع

<div>استاد ادیب برومند</div>
<div>شاعر و حقوق‌دان</div>

<div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div></div></div> <div>چیست در ایام، بهترین علایق تا که بدین غُلقه دل نهند خلایق؟ خلقهٔ پاکی که بی عوارض طاری فکر تو را ره دهد به گُنه حقایق پرورزت همچنان درخت برومند رونق باغ و بهار و زیب حدایق بسزُدت کرد‌هاز لوحهٔ خاطر گرد غم روزگار و غفلت سابق دیر زمانی جو پُگروی به طریقی اوست چو جانانه‌ای چنان که تو عاشق این چه علاقه است و بهر چیست دل‌نویز؟ بهر متاعی است بی گزند عوایق این چه متاعی است بی بدیل و همانند بی خطر از دستبرد رهنز و سارق چیست متاعی چنین مبارک پیوند؟ این بوْدَن علم باعمل شده لاحق علم متوج به تاج معرفت حق علم مفید به جلب رأفت خالق علم میرزا انتساب زعونت علم منزه ز کید و شید منافق کیست بدین علم در زمانه مسلم غیر جناب امام جعفر صادق؟ پاک و منزه ششم امام تشیع خواجۀ دین پیروزان و هر همه فایق شاخصی از اهل بیت پاک پیمبر جَدّ یلبیش با سعی جَد متوافق علم لَدُنیش بود و مکتسبش نیز کسترهٔ فضلش آفتاب مشارق پیر خرد بر درش چو قاری ابجد عالِم کل در برش چو طفل مُهرایق طور معالم منوّر از قیساقتش کوه مکارم به وزن او متطایق مسند ارشاد، ز زیب و زیور از او یافت کرد مسخر جهان به منطق ناطق پایه‌ای بنیان نهاد مذهب حق را کرد ستون هاش آهنبین به موافق فکر متینش نوید کل مسائل رای زربیش کلید کنج مغالِق محضر درشس همراه بود چو گانویں گرم ز انبوه مضایقه عیان کشت در ره درک مجربا مضایقه عیان کشت فکرت را بود رهگشای مضایق زد ز سر صدق، پشت پایه حکومت کرد به ارشاد خلق، طبع طرایق کار سیاست رها به دنیویان کرد زوی دین زد قلم به شرح دقائق مسأله گت‌آن که منکی به خدا بود مظلّمه پُردان که مُتَنسب به دوائق در ره فرهنگ دین مجاهده پیوست کشت در این اشتغال، رائق و فائق دعوت یومسلم از برای خلافت هیچ نیذیرت‌آن حفیظ وثایق بود پریشیده فقه مکتب و ایین کرد بسامان، سوابقش چولواحق تا که کند رخت نوبه بیکر اسلام کرد برون ز آستین جبه، مراقق از همه این چنین نوادهٔ لایق تا که شکوفه به باغ، ز نکس شهبال تا که بروید به دشت، تازہ شقایق مذهب او یاد در امان ز موانع سایهٔ او یاد بر رؤس و مفارِق گشت راه‌ورد حج عمره، «ادایب» این اثر بغز بهر اهل ذوائق</div>
۱.مفلت بانالغ <p>۲.استوار دارنده‌ها ۳.دشواری‌ها ۴.مقصود «منصور دولتی» خلیفهٔ آن زمان است که دشمن امام بود.</p>
<div>زولیدهٔ نیشابوری</div> <div><div> شاعر</div></div>
 <div>صبا بگو به فاطمه شرح غم زمانه ام که خون زچور دشمنان شد دل غمگنانه ام چنان که درب خانه ات سوخت در آتش ستم آتش کینه شعله ور گشته به درب خانه ام به جرم آنکه در جهان نور رو دیدهٔ توام چشم به راه ویرش خصم دنی شبانه ام این ربیع خیره سر پیاده و برهنه سر نیمه شب بیرون کشد زرخه جابرانه ام به مسلخ حکومتی می بردم کتان کمان؟ کندی اگر کنم زندگیت زانیه تا یانه ام منصور تا که بپندم تیغ کشند به روی من شرف و حیانتی کشند ز خالق یکانه ام گهی به من تعارف می‌کند تا که باهفت اما می‌ان که صد‌ها سال بعد به دور قهره نزاریه و مستغولیه تقسیم شدن، بدین اسماعیل منسوب‌اند. هفت امامیان هم اکنون در کشورهایی از جمله ایران، پاکستان و هندوستان به سرب می‌برند.</div>



خلوت انس

✽

✽

در آستانه سالروز شهادت رئیس مذهب جعفری و عالم آل محمد

تأملی در سیرت امام صادق (ع)

« »



دکتر سیدجعفر شهیدی

نویسنده و پژوهشگر



حضرت امام صادق علیه السلام

اهل ذوق را پیشرو بود و هم اهل عشق را پیشوا. هم عباد را مقدم بودوهم زهاد را مکرّم.هم در تصنیف اسرار حقایق خطیر بود، هم در لطایف اسرار تنزیل و تفسیر بی نظیر.
عمرو بن ابی مقدام گفته است : هرگاه جعفرین محمد را می دیدم می دانستم او سلاله پیمبران است و ابوجعفر منصور او رازگسانی دانسته‌است که از خدایه‌اتان الهام می شود(محدث).
نشسته بود و فرماندهان سپاه وی در دو صف ایستاده بودند. بزرگان خاندان او نیز حضور داشتند.پس پدرم را تکلیف تیراندازی کرد، اوعذر خواست و سرانجام باصرا هشام پذیرفت و نه تیر بی یکدیگر افکند وهر تیر بر تیرنخستین خورد.هشام راخوش نیامد و مدتی ما را ایستاده نگاه داشت. پدرم خشمگین گشت و هشام چون خشم او را دید، وی را برسر تخت برد و دست در گردن او افکند و بر دست راست خود نشاند. پس دست در گردن من درآورد و برابر دست راست پدرم جای داد.

همراه پدر

امام صادق(ع) سی ویک سال وپه روایتی سی و چهار سال در کنار پدرش امام باقر(ع) بوده‌است. درسفری که امام باقر، به‌خواست هشام پسر عبدالملک به شام رفت، همراه او بود.از اوروایت شده است : چون به دمشق رسیدیم، هشام سه روز ما را نپذیرفت و روز چهارم اجازه دیدار داد. چون به مجلس او در آمدیم، بر تخت نشسته بود و فرماندهان سپاه وی در دو صف ایستاده بودند. بزرگان خاندان او نیز حضور داشتند.پس پدرم را تکلیف تیراندازی کرد، اوعذر خواست و سرانجام باصرا هشام پذیرفت و نه تیر بی یکدیگر افکند و هر تیر بر تیرنخستین خورد.هشام راخوش نیامد و مدتی ما را ایستاده نگاه داشت. پدرم خشمگین گشت و هشام چون خشم او را دید، وی را برسر تخت برد و دست در گردن او افکند و بر دست راست خود نشاند. پس دست در گردن من درآورد و برابر دست راست پدرم جای داد.

در چشم دیگران

چنان که اشارت شد، امام صادق (ع) گذشته از منزلتی که نزد شیعیان دارد، در دیده عامه مسلمانان نیز دارای مقامی والاست. بزرگان اهل سنت و جماعت از روزگار وی تا امروز، او را به کرامت خلق، دانش فراوان، بخشش بسیار و عبادت طولانی ستوده‌اند. صدوق به استاد خود از فقیه مدینه، مالک بن انس روایت کند: بر جعفرین محمد(ع) در می آمدم، برای من بالش می نهاد و مراحرمت می داشت و می گفت : مالک تو را دوست می دارم، و من از گفته او خوشنودمی شدم و خدا را سپاس می گفتم. او همیشه در یکی از سه حاله بود: روزه‌دار، برپایاستاده به نماز، ذکرگوینده. او از بزرگان، عابدان و زاهدان بود که از خدا می ترسند. بسیار حدیث، خوش محضر و بسیار فایندت بود. سالی با او به حج رفتم، چون هنگام گفتن لبیک رسید، سخن در گلوئی او برید و نزدیک بود از شتر بیفتد، غمگن : پسر رسول خدا! می یابست لبیک بگویی ! گفت : پسر ابی عامر ! چگونه جرات کنم و بگویم : لبیک، اللهم لبیک، در حالی که می ترسم خدایم بگویند نه لبیک و نه سعدیک !

علی بن عیسی اربلی ـ مؤلف کشف الغمه ـ از محمدبن طلحه درباره او آورده است : شنیدن سخنانش موجب زهد دنیا می شد و اقتدای به او بهشت را در بی داشت. نور چهره اش گواهی می داد از سلاله نبوت است و پاکی کردارش آشکار می ساخت از گشت زاری رسالت است.

بزرگانی چون یحیی بن سعید انصاری، ابن جریج، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنفه، شعبه و ایوب سختیانی از علم او بهره گرفتند، وآن بهره‌گیری را بری خود می‌پسند. شمرند بن دینار شرف یافتند و فضیلت کسب کردند. او از بزرگان اهل بیت و سادات آنان بود. علمی فراوان و عبادتی بسیار و اورادی پیوسته و زهدی آشکار داشت و بسیار تلاوت بود. معانی قرآن کریم را تتبع می کرد و گوهرهای آن را بیرون می آورد و از عجایب آن بهره می گرفت. اوقات خود را بر انواع طاعت‌ها تقسیم کرده بود که در آن حساب نفس خویش می نمود. دیدن او خرابت بر یاد می آورد.

ابن شهر آشوب از مالک بن انس روایت کند : از جعفرین محمددر فضل و علم و یارسایی برتر نزدیم. باروزه بود، یا نماز می خواند، یا ذکر می گفت. از بزرگان و اکابر و زاهدان بود.و از آنان که از پروردگار می ترسند. بسیار حدیث، نیکو محضر و بر فایندت بود. چون قال رسول الله می گفت، رنگش دگرگون می گشت.

ابونعیم اصفهانی درباره او نوشته است : امام ناطق، زمامدار سابق، ابوعبدالله جعفرین محمد صادق و عبادت و خضوع روی آورد و شهرتانی در «ملل و نحل» نویسد : جعفرین محمدصادق دارای علمی بسیار و ادبی کامل بود. زهد و یارسایی داشت. نه در کمهزتری گردید و نه بر سر خلافت با کسی به جنگ برخاست. آن که در دریا می معرفت شنا کند، در شی نمط افتد و آنکه به اوج حقیقت رسد، از فرود آمدن نمی ترسد. این خلکان دربارهٔ حضرتش نوشته است : از سادات اهل بیت بود و به خاطر راستی در گفتار بر صادق ملقب گشت. فضل او مشهورتر از آن است که گفته‌اند.

و عطار از عارفان بزرگ سده هفتم درباره حضرتش چنین نوشته است : آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن جگرگوشه انبیا، آن نازل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، جعفرالصادق رضی الله عنه. گفته بودیم که اگر ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت کنیم، کتابی جداگانه باید ساخت. این کتاب شرح اولیاست که بعد از ایشان بوده‌اند : اما به سبب تبرک به صادق ابتدا کنیم. و چون از اهل بیت بیشتر سخن بفریقت، او گفته است و روایت از او پیش آمد، کلمه‌ای چند از آن حضرت بیامرد که ایشان همه یکی اند. چون ذکر او کردند، ذکر همه بود.بنینی که قوم مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند. یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم به زبان، عبارت من راست نیاید که در جمله علوم و اشارات و عبادات بی تکلف به کمال بود. و قدوةٔ جمله شاایخ بود و اعنام همه بر او بود. و مقتدای مطلق بود. و همه الهیان را شیخ بود، و همه محمدیان را امام بود. هم



یادداشت

✽

* پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳* ۱۳ شوال ۱۴۴۵
* ۳ مه ۲۰۲۴* سال نودو هشتم* شماره ۲۸۶۵۹

etelaatonline
etelaat.com

از نگاه مقام معظم رهبری

خطوط اصلی زندگی امام صادق (ع)



اشاره : به مناسبت سالروز شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، بخش‌هایی از بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای را دربارهٔ حیات نورانی این امام معصوم از نظر می گذرانیم که حدود ۴۵ سال پیش در تاریخ ۱۳/۲/۱۳۵۸ ایراد شده و مطالعه آن، حاوی مطالب و نکات راهگشا و ارزشمندی است.بخشی از این بیانات را بازخوانی می کنیم.

نقشهٔ امام صادق

وقتی امام باقر(ع) از دنیا می رود، بر اثر فعالیت‌های بسیاری که در طول این مدت خود امام باقر(ع) و امام سجاد(ع) انجام داده بودند؛ اوضاع و احوال به سود خاندان پیغمبر (ص) بسیار تغییر کرد. نقشهٔ امام صادق(ع) این بود، که بعد از رحلت امام باقر علیه‌السلام کارها را جمع و جور کند، یک قیام علنی به راه بیندازد و حکومت بنی امیه را ـ که هر روزی یک دولتی عوض می شد و حاکی از نهایت ضعف دستگاه بنی امیه بود ـ واژگون کند و از خراسان و ری و اصفهان و عراق و حجاز و مصر و مراکش و همه مناطق مسلمان نشین که در همه این مناطق شبکه حزبی امام صادق ـ یعنی شیعه، شیعه یعنی شبکه حزبی امام صادق علیه‌السلام ـ همه جا گسترده بود، از همه آنها نیرو بیاید مدینه و امام لشکرکشی کند به شام، حکومت شام را ساقط کند و خودش پرچم خلافت را بلند کند و باید مدینه و حکومت پیغمبر صلی الله علیه و اله راه راه بیندازد.

این نقشه امام صادق بود. لذا وقتی که در خدمت امام(ع) در روزهای آخر عمرش صحبت می شود و سؤال می شود که قائم آل محمد کیست؟ حضرت یک نگاهی می‌کنند به امام صادق (ع) و می گویند که گویا می بینم که قائم آل محمد این است. البته می دانید که قائم آل محمد یک اسم عام است، اسم خاص نیست، اسم ولی عصر صلوات الله علیه نیست.

حضرت ولی عصر، صلوات الله علیه، قائم نهایی آل محمد است، اما همه کسانی که از آل محمد صلی الله علیه و اله در طول زمان قیام کردند ـ چه پیروزی به دست آورده باشند، چه نیابوده باشند ـ اینها قائم آل محمدند و این روایاتی که می گوید وقتی قائم ما قیام کند، این کارها را می کند، این راه را ایجاد می کند، این عدل را می گستراند؛ منظور حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف نبودن روز؛ منظور این بود که آن شخصی از آل محمد که بناسبت حکومت حق و عدل را به وجود بیاورد، او وقتی که قیام بکند، این کارها را خواهد کرد و این درست هم بود.

کار پنهانی و تشکیلاتی به طور معمول در صورتی که با اصول درست پنهان کاری همراه باشد، باید همواره پنهان بماند. آن روز مخفی بوده، بعد از آن نیز مخفی می ماند و رازداری و کتمان صاحبان نمی گذارد پای ماجرایی بدلانجا برسد. هرگاه آن کار به ثمر برسد و گردنندگان و علائقش بتوانند قدرت را دست بگیرند، خود، دقایق کار پنهان خود را برملا خواهند کرد. به همین جهت است که اکنون بسیاری از ریزه کاری‌ها و حتی فرمان‌های خصوصی و تماس‌های محرمانه سران بنی عباس با پیروان اقرار تشکیلاتشان در دوران دعوت عباسی در تاریخ ثبت است و همه از آن آگاهند.

بی گمان اگر نهضت علوی نیز به ثمر می رسید و قدرت و حکومت در اختیار امامان شیعه با عناصر برگزیده آنان در می آمد، ما امروز از همه راه‌زای سر به مهر دعوت علوی و تشکیلات همه جا گسترده و بسیار محرمانه آن مطلع می بودیم.

تنها راهی که می تواند ما را با خط کلی زندگی امام آشناسازد، آن است که نمودارهای مهم زندگی آن حضرت را در لابه‌لای این ایهام‌ها یافته، به کمک آنچه از اصول کلی تفکر و اخلاق آن حضرت می شناسیم، خطوط اصلی زندگی‌نامه را ترسیم کنیم و آنکه برای تعیین خصوصیات و دقایق، در انتظار قرآن و دلایل پراکنده تاریخی و نیز قرآنی به جز تاریخ بناییم. نمودارهای مهم و برجسته در زندگی امام صادق (ع) بدین شرح است:

۱- تبیین و تبلیغ مسأله امامت

۲- تبلیغ و بیان احکام دین به شیوه فقه شیعی و نیز تفسیر قرآن به روال بیش شیعی

۳- وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک- سیاسی

تبیین و تبلیغ مسأله امامت

امام صادق (ع) نیز مانند دیگر امامان شیعه، محور برجسته دعوتش را موضوع «امامت» تشکیل می داد است. برای اثبات این واقعیت تاریخی، قاطع ترین مدرک، روایات فراوانی است که ادعای امامت از زبان امام صادق به روشنی و با صراحت تمام نقل می کند.

امام در هنگام اشاعه و تبلیغ این مطلب، خود را در مرحله‌ای از مبارزه می دیده است که می یابست به طور مستقیم و صریح، حکام زمان را نفی کند و خویشتر را به عنوان صاحب حق واقعی ولایت و امامت به مردم معرفی نماید؛ و قاعدتاً این عمل فقط هنگامی صورت می گیرد که همه مراحل قبلی مبارزه با موفقیت انجام گرفته، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی از قشر وسیعی پدید آمده، آمادگی‌های بالقوه در همه جا احساس شده، زمینه‌های ایدئولوژیک در جمع قابل توجهی ایجاد گردیده، لزوم حکومت حق و عدل برای جمعی کثیر به ثبوت رسیده و بالاخره رهبر، تصمیم راسخ خود را بری مبارزه‌ای نهایی گرفته است. بدون این همه، مطرح کردن نام یک شخص معین به عنوان امام و زمامدار محق جامعه، کاری عجزناهنه و بی فایده خواهد بود.

نکتهٔ دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که امام در مواردی به این سبب که امامت را برای خویش شایسته شایسته اثبات کند، بلکه همراه نام خود، نام امامان بحق و اسلاف پیشین خود را نیز یاد می کند و در حقیقت سلسله امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام را متصل و جدایی ناپذیر مطرح می سازد.

این عمل با توجه به اینکه تفکر شیعی، همه زمامداران نایحک گذشته را محکوم کرده و آنان را «طاغوت» به شمار می آورده، می تواند اشاره به پیوستگی جهاد شیعیان این زمان به زمان‌های گذشته نیز باشد. در واقع امام صادق علیه‌السلام با این بیان، امامت خود را یک نتیجهٔ قهری که بر امامت گذشتگان مترتب است، می‌شمارد و آن را حالت بی سابقه و بی ریشه و پایه بودن بیرون می آورد و سلسله خود را از کتالی مطمئن و تردیدناپذیر به پیامبر بزرگوار (ص) متصل می کند. روایت (عمروربن ابی المقدام)، منظره شگفت‌آوری را ترسیم می کند: روز نهم ذیحجه روز عرفه است، محشری از خلائق در عرفات برای ادای مراسم خاص آن روز گرد آمده‌اند و نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان نشین، از اقضای خراسان تا ساحل مدیترانه، جمع شده‌اند. یک کله حریف بجا در اینجا می تواند کار گسترده‌ترین شبکه وسایل ارتباط جمعی را در آن زمان بکند.

امام، خود را به این جمع رسانده است و پیامی دارد. می گوید: دیدم امام در میان مردم ایستاد و با صدای هر چه بلندتر ـ با فریادی که باید در همه جا در همه گوش‌ها طنین بی افکند و به وسوسه شوندگان به سراسر دنیای اسلام پیش شود ـ پیام خود را سه مرتبه گفت. روی را به طرف دیگری گرداند و سه مرتبه همان سخن را داد.اگر دو، باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان فریاد و همان پیام، و بدین ترتیب امام دوازده مرتبه سخن خود را تکرار کرد.

این پیام با این عبارات ادای می شد: «إِنَّهَا لَأَنْتَ أَيُّهَا رَسُوْلُ اللهِ (ص) كَانِ الْإِيْمَانُ- ثُمَّ كُنَّ غُلُوْبُ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ثُمَّ الْاَلْحُسَيْنِ (ع)- ثُمَّ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ (ع) ثُمَّ مُحَمَّدٌ بِنِ عَلِيٍّ (ع) ثُمَّ...»

حدیث دیگر از ابی‌الصباح کتانی است که در آن، امام صادق (ع) خود را به دیگر امامان شیعه را چنین توصیف می کند: «ما کسانتی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است. انتقال و صفوالمال در اختیار ماست.»

صفوالمال، اموال گزیده‌ای است که طواغیت گردنکش به خود اختصاص داده و دست‌های مستحق راز آن بریده بودند و هنگامی که این اموال مغبوب، با پیروزی مسیحروان مسلمان از تصرف مستمرکان مبلوب خارج می شود، مانند دیگر غنایم تقسیم نمی شود. در اختیار یک نفر قرار گیرد و به او حشمتی کاذب و تفاخری دروغین ببخشد، بلکه به حاکم اسلامی می‌سپرد می شود و او از آنها در جهت مصالح عموم مسلمانان استفاده می کند.